



در آمد

حاج علی شکوهنده، خادم مسجد مرحوم آیت الله بروجردی، از آن دسته افرادی است که در گفتارش، احساس بر کلام غلبه می کند و مانع از ادای دقیق جملات می شود. او که سالها در مسجدی خدمت کرده که امامت آن را شهید اشرفی عهده دار بوده است، زمانی که می خواهد درباره شهید اشرفی به گفت و گو بنشیند، عنان از کف می دهد و قادر نیست احساسات خود را با کلمات بیان کند؛ هر چند کلمات هم قادر به بیان آن چه او در نظر دارد نیستند. صدق گفتار حاج علی آقا، نگارنده را بر آن داشت تا آن چه از گفتار و احساس او دریافت کرده است، به نگارش در آورد.

انسان خیلی بزرگی بود...

■ **خاطرات خادم مدرسه آیت الله العظمی بروجردی کرمانشاه از شهید محراب**

انقلاب اخلاقی در خود می داند و می گوید از آن به بعد هیچ گاه با کسانی که برای دریافت کمک به این مسجد مراجعه کردند، نه تنها برخورد تندی نداشتم، بلکه برای رفع نیاز آنان نیز از هیچ کوششی دریغ نکرده ام. از دیگر نکاتی که حاج علی - از شخصیت شهید اشرفی اصفهانی - به یاد دارد، قناعت و ساده زیستی ایشان است که با ذکر مثالهایی این خصوصیت شهید را بیان می کند.

آقای شکوهنده، در پایان صحبت های خود، در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده است، به توصیف آخرین روزهای زندگی شهید می پردازد و بیشتر اشاره او به نورانیت خاص چهره شهید در روزهای پایانی حیات دنیوی پربرکت ایشان خلاصه می شود که برای او حکایت از شهادت قریب الوقوع ایشان داشته است. پیرمرد، در آخرین جملات خود، در حالی که از یاری نکردن ذهن در ادای دین به این شهید بزرگوار غمیگن است، این بار دیگر بغضش می ترکد و در چند جمله شهید اشرفی را دعا می کند و هم چنین ضمن تعریف از فرزندان آن بزرگوار، خصوصاً آقا زاده های شهید، برای آنان نیز طلب خیر دارد و به حقیر سفارش می کند به ایشان بگویم که برایش دعا کنند و باز تکرار می کند: "شهید اشرفی انسان خیلی خیلی خیلی بزرگی بود..." ■

محمد کاریزوی

در برق چشمان او دیده می شود و آن، ذکر خاطرهای از شهید اشرفی است که برایش بسیار ارزشمند است؛ خاطرهای که شاید شاه بیت گفت و گوی این خادم پیر باشد. او از شبی می گوید که شهید اشرفی به حالت قهر قصد ترک مسجد را داشته و زمانی که حاج علی علت را جست و جو می کند، شهید اشرفی می گوید:

در نظر حاج علی شکوهنده، شهید اشرفی اصفهانی، جلوه گر منتهای صفات انسانی است و زمانی که قصد دارد یکی از این صفات نیک شهید را برشمارد، از کلمه "خیلی" با تأکید صوتی استفاده می کند؛ آن چنان که دیگر جای هیچ شبهه ای وجود نداشته باشد.

"دارم از دست تو فرار می کنم." حاج علی می گوید شهید اشرفی از برخورد تند من با یک فقیر سخت آزرده شده بود و می گفت: "این فقیر از آبروی خویش مایه گذاشته و به این جا آمده است تا چیزی به دست آورد. حتماً او مضطر است یا مستحق، آن وقت تو با او مرافعه می کنی." حاج علی، این تذکر را آغاز یک

در نظر حاج علی شکوهنده، شهید اشرفی اصفهانی، جلوه گر منتهای صفات انسانی است و زمانی که قصد دارد یکی از این صفات نیک شهید را برشمارد، از کلمه "خیلی" با تأکید صوتی استفاده می کند؛ آن چنان که دیگر جای هیچ شبهه ای وجود نداشته باشد.

حاج علی از گذشته ای توأم با فقر، سخن به میان می آورد و خود را مدیون محبت های شهید اشرفی می داند و اشاره های مکرری به بزرگواری همسر مکرمه شهید دارد و از توجهی که مرحوم حاجیه خانم علویه به خانواده او داشته اند، تعریف ها می کند. زمانی که از اهتمام شهید اشرفی به حضور در نمازهای جماعت این مسجد سخن می گوید، گریزی هم به سال های بعدی می زند و از خلأ امام جماعت ثابت بعد از شهید اشرفی گله می کند و در حالی که این خلأ او را به رنج آورده، از نمازهای جماعت باشکوهی که در دوران شهید اشرفی در این مسجد برگزار می شده است تعریف می کند و از حضور مستمر شهید اشرفی در این نمازها می گوید؛ حضوری که در شرایط برفی و با وجود شیب تند کوچه محل زندگی شهید، دشواری زیادی را برای آن بزرگوار به همراه داشته که گاه مجبور بوده اند کفش خود را از پای درآورند و با جوراب بر روی برفها حرکت کنند تا مانع از سر خوردن ایشان بشود. در این جا اوج احساسات حاج علی شکوهنده